



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق الرحیم
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



دروس خارج تفسیر
سال ۹۴-۹۵
حضرت آیت الله سید کاظم مطهری نیا

((به همراه صوت دروسی))

WWW.GHBOOK.IR

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آرشیو دروس خارج تفسیر آیت الله سید کاظم مصطفوی نیا ۹۵-۹۴

نویسنده:

سید کاظم مصطفوی نیا

ناشر چاپی:

سایت مدرسه فقاہت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	آرشیو دروس خارج تفسیر آیت الله سیدکاظم مصطفوی نیا ۹۴-۹۵
۶	مشخصات کتاب
۶	تفسیر آیه ۵۴ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام ۹۴/۰۷/۱۵
۱۰	تفسیر آیات ۵۶ و ۵۷ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام ۹۴/۰۸/۱۳
۱۵	تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام ۹۴/۰۸/۲۰
۲۰	تفسیر آیه ۶۲ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام ۹۴/۰۹/۰۴
۲۵	تفسیر آیه ۶۶ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام ۹۴/۰۹/۲۵
۳۰	درباره مرکز

سرشناسه: مصطفوی نیا، سید کاظم، ۱۳۳۱

عنوان و نام پدید آور: آرشیو دروس خارج تفسیر آیت الله سید کاظم مصطفوی نیا ۹۵-۹۴ / سید کاظم مصطفوی نیا.

به همراه صوت دروس

منبع الکترونیکی: سایت مدرسه فقاقت

مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: خارج تفسیر

تفسیر آیه ۵۴ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام ۱۵/۰۷/۹۴

Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله قاعده تقیه

عرض کردیم که تقیه فی کلّ شیء اضطرّ إلیه ابن آدم، اما نباید این تقیه آلت دست بشود در همه موارد، یعنی ما مواردی را داریم که از این قاعده استثنا شده اند، مورد اول مخصوص است و آن مسأله دم است، فرض کنید یک نفر وزیر یا دانشمند است، اگر او را تکلیف کنند که فلان کشاورز را بکش و به قتل برسان و الا خودت را می کشیم، آیا او می تواند مرتکب قتل بشود به این توجیه که من یک آدم مهمی هستم و او یک فرد عادی؟ نمی تواند او را بکشد، زیرا همه افراد در پیشگاه خداوند یکسانند و در روایت معصومین ع به این مضمون داریم که: «الناس أمام الله سواسیه»، راه دوم تبری از علی ع است، تبری از علی سه دسته روایت داشت، اولی می گفت تبری حرام است و شما نباید تبری بجوئید هر چند گردن شما را بزنند، دسته دوم می گفت شما مرخص هستید، سومی هم روایات حاکم بود و روایات قبلی را توضیح می داد و می گفت حضرات نفرموده که شما تبری نکنید، إذا دار الأمر بین القتل و التبری، شما جان خود را حفظ کنید و تبری بجوئید و ما روایات دسته سوم را گرفتیم، چون حاکم است، در روایات گاهی عناوین، عناوین حکومت است، احد الدلیلین تفسیر کند دلیل دیگر را، یعنی گروه سوم دسته اول را تفسیر کرد، و گفت حضرت نفرموده: «ولا تبریّوا»، یک احتمال را هم من عرض کردم و گفتم شاید این روایات ناظر به حجر بن عدی و امثال آنها باشد که اگر آنها تبری بجویند، سبب لغزش دیگران می شود ولذا حجر بن عدی و فرزندش حاضر به تبری نشدند و به امر معاویه کشته شدند، ما نباید بگوییم عمل اینها خلاف بود، اینها تبری می کردند در حقیقت فساد کبیری در دین بود، در حقیقت داخل خواهد بود در این دسته سومی که در این جلسه می خوانیم، یعنی

بگوئیم روایات دسته اول داخل است در این گروهی که الآن می خوانیم.

ص: ۱

الثالث: حرمه التقيه فيما يتعلق بأساس الدين

استثنای سوم این است که اگر تقیه مربوط باشد به اساس، چنین تقیه ای جایز نیست، مثلاً نویسنده ای را مکره کند که کتابی را در باره جواز بی حجابی بنویسد، یا کتاب در باره تساوی ارث زن و مرد بنویسد، یا فلان قاعده مسلم را انکار کند و الا جان و مال شما در خطر است، آیا کسی می تواند این کار بکند؟ نه، اصلاً نمی تواند این کار را بکند، البته این مسأله منصوص نیست، استثنای سوم منصوص نیست، ولی این را از قاعده اهم و مهم به دست می آوریم.

فرض کنید کسی را وادار می کند که کعبه را خراب کند، و الا کشته می شود، آیا می تواند؟ هرگز، کعبه اساس اسلام و دین است فلذا تخریب آن جایز نیست یا خدای نکرده کسی را امر کند که ضرائح مقدسه ائمه اطهار ع را تخریب کند و از بین ببرد، آیا می تواند؟ اصلاً نمی تواند این کار را بکند هر چند کشته شود.

یا عالم بزرگی را وادار کند که در ملاء عام شراب بخورد و الا کشته می شود، آیا می تواند؟ نه؛ و حال آنکه خوردن شراب در حال تقیه مشکلی ندارد، چون آدم نشان دار که واعظ شهیر است، مرجع تقلید است، او اگر شراب را بخورد، فردا در هر نقطه شهر و روستا مغازه های شراب فروشی باز می شود.

الثالث: حرمه التقيه فيما يتعلق بأساس الدين، إذا تعرض المسلم من قبل أعداء الدين إلى ما فيه هدم الدين كما إذا أكره على تأليف كتاب في ردّ الإسلام أو التشيع، أو إنكار قواعد المسلمه في الأنكحة و الموارث و غيرهما فليس له العمل بالتقيه و إن أدى تركها إلى حبسه و سلب أمواله و قتله، و ذلك إن المقام لمصاديق التزاحم و من المعلوم أنّ حفظ الدين و صيانته أولى و أهم في نظر الشارع من حفظ المال و النفس، فقد قدّم المسلمون في سبيل حفظ الدين، آلاف الرهايا حتى قام صرفه و اخضر عوده و بالجمله كلّ عمل يورث فساد في الدين و تراجع الناس عنه أو تصلب الشكوك إلى قلوب المسلمين فلا تقيه فيه.

ص: ۲

و نظير ذلك إذا كان مكره عليه أمراً تجوز فيه التقيه كما في شرب الخمر كما أكره سلطان الجائر أحد قادة الروحانيين أو مرجعاً من مراجع الدين على مثل هذه الأمور، تحرم فيه التقيه، إذ في ذلك العمل تراجع الناس عن الدين و زعزعه إيمانهم - زعزعه، يعني متزلزل شدن ايمان مردم - و بذلك تقف - که چرا حجر بن عدی حاضر نشد از علی ع برائت بجويد ولذا در مرج العذراء همراه چند نفر از جمله فرزندش کشته، چون اگر او (که از بر جسته ترين شيعه در کوفه بود) تبّری می جست، بقیه مردم هم بر می گشتند واقعاً ولذا حاضر به تبّری نشد، از این رو گفتیم که روایات اولی که می گوید تبّری نجوید، ممکن است ناظر باشد به این گونه افراد- تقف علی سّر السمود- یعنی مقاومت - حجر بن عدی و أصحابه الذین قتل فی مرج العذراء فمدّوا الرقاب للسیف و لم یتبرّءوا، و مثله المیثم التّمّار و غیره و ذلك لأنّ هذه الشخصیات من الأمثال الکبار- امثال جمع أمثال است، امثال به معنای اول است - من أصحاب علی ع الذین بهم عرف الناس التشیع و اعتمدوا علیه فلو استجابوا لما دعوا إليه من البراءة، حتی السبّ، لخرج الناس عن دین الله و ارتدوا.

قال سیدنا الأستاذ: إذا كان الإتياء موجباً لرواج الباطل و إغراء الناس و إحياء الظلم بحيث لو عمل بالتقيه أصبح دين الإسلام الذي هو دين كل فضيله راضيه، دين المكر و الغدر و الحيله، مثلاً إذا أوعد السلطان الجائر عالماً الشريعة و خيره بين انكار ضروره من ضروريات الإسلام و بين قتله، كان الثاني هو المتعين. حتّى و لو خيره بين القتل و ارتكاب معصيه من المعاصي تورث تزلزل الناس عن الدين فحينئذ تحرم التقيه، لو خیر مرجع الديني بين لعب القمار أو شرب الخمر أو كشف حجاب زوجته بين الناس و بين الحبس و القتل، الثاني هو المتعين، فلا أظن أنه يخطر ببال أي فقيه في هذه المقام العمل بالتقيه و تحكيم ادلتها على حفظ الدين و سلامه العقيدة بين الناس، و المقام من باب التزاحم الذي يقدم فيه الأهم فالأهم على غيره و لو كانت هناك معامله على الدين و قوانينه و احكامه، فالتقيه تصبح محرمة و إن بلغ الأمر إلى ما بلغ.

تا کنون بحث ما در جهت رابعه بود که در جهت رابعه مستثناها را متذکر شدیم، اما در این جهت خامسه سراغ مسائل فقهی می رویم که هر چند گاه، عده ای سوال می کنند که عمل تقیه ای انجام داده ایم، حکمش چگونه است؟

خلاصه ما کنون ادله تقیه، زمینه های تقیه، تشدید عمل در تقیه و استثناهای تقیه را خواندیم، ولی اینک می خواهیم کم کم از این تقیه در فقه استفاده کنیم.

فرض کنید که من در منطقه ای زندگی می کنم که اگر بخواهم بر تربت حسینی سجده کنم، آنان خیال می کنند که تربت حسینی صنم است، چرا؟ چون فرق نگذاشته اند بین علی و بین لام، این تربت مسجود علیه است نه مسجود له، مسجود له خداست، بت های آنها مسجود له بود و لذا در مقابل آنها سجده می کردند، اما تربت سید الشهداء مسجود علیه است نه «مسجود له»، پیغمبر اکرم ص فرموده: «أُوتِيَتْ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَ اخْتَصِرَ لِي الْكَلَامُ اخْتِصَارًا» (۱)، یکی از آنها «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا» (۲). در یک چنین منطقه ای، چه باید کرد؟ ناچاریم که یک مقدار خاک را در کیسه ای برداریم و بر آن سجده کنیم، خاک هم برای اینکه از هم نباشد، آن را می پزند و به صورت مهر در می آورند، خاک «مسجود علیه» است نه «مسجود له، اتفاقاً» این حدیث در صحیح بخاری نیز آمده است «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا»، طهور ما تیمم؟ حال اگر مشکلی پیش آمد، ما معتقدیم که سجده بر فرش بکن، نماز هم صحیح است و اعاده ندارد، تیمم بکن و نماز درست است، آنها به جای مس، غسل می کنند، آیا اگر من به جای مسح، غسل بکنم، نماز من درست است یا نه؟ و امثال ذلك که الآن مسأله حج است، در مسأله حج امثال هیچ اختلافی در اول ماه نبود، اما گاهی با ما اختلاف در ماه دارند، حالا مبنای اختلاف شان چیست؟ جوابش برای آینده بماند، ما اگر مردم را وادار کنیم که شما تابع آنها نباشید، کشتار ده برابر می شود و لذا حجتی که با آنها انجام می دهند درست است.

ص: ۴

۱- عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، این جمهور احسانی، ج ۴، ص ۱۲۰، ح ۱۹۴.

۲- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۸۰، ص ۲۷۷، ط - بیروت.

بنابراین، بحث ما در آینده به تدریج راجع به این گونه مسائل خواهد بود، مسائل نماز، زکات، حج، اگر زکات مان را به آنها دادیم چگونه است یا اگر با آنها معامله کردیم، معامله ما چگونه است و حال آنکه آنها خمس نمی دهند، آیا معاملات ما درست است یا نه؟ در این باره در آینده بحث خواهیم کرد.

تفسیر آیات ۵۶ و ۵۷ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام ۹۴/۰۸/۱۳

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: تفسیر آیات ۵۶ و ۵۷ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام

آیه ۵۶ و ۵۷ از سوره نساء قال الله تعالى: «ان الذين كفروا بآيتنا سوف نصليهم نارا كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غيرها ليذقوا العذاب ان الله كان عزيزا حكيما. و الذين آمنوا و عملوا الصالحات سندخلهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدین فيها ابدًا لهم فيها ازواج مطهرة و ندخلهم ظلا ظليلا».

ترجمه

آنان که کفر آورده اند به آیات ما آتش جهنم نصیب شان است و پوست هایشان را آتش جهنم آزار می دهد تا عذاب الهی را لمس کنند و آنان که عمل صالح انجام دادند ایمان آورده اند و عمل صالح بهشت و خلود و نعمت های بهشت نصیب شان است.

مراجعه به تفسیر

اما در تفسیر که مراجعه کنیم در کتاب تفسیر قمی آمده است که «ان الذين كفروا بآيتنا» که روایت را علی بن ابراهیم خود صاحب تفسیر نقل می کند. طبق بحث رجالی روایاتی که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی بیاید روایاتی است که سندش معتبر است و توثیق عام دارد. درباره این آیه آمده است که «قال الصادق عليه السلام الايات اميرالمومنين و الائمة عليهم السلام» (۱). درباره تبدیل جلود از آقا امام صادق سوال شد آقا هم مسئله را شرح داد تا رسید به آیه بعدی. در آیه قبلی منظور از آیات ائمه آل البيت عليهم السلام بود. و آنهایی که این آیات الهی را قبول ندارند عذاب دردناک الهی دارند و عذاب شان بیشتر می شود هر چند مدت به مدت پوست عوض کنند.

ص: ۵

۱- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۱۴۱.

منظور از جلود

این «بدلنا جلودا» یک ترجمه ظاهری دارد یک تأویل به اصطلاح احتمالی. تفسیر به رأی حرام و محرم است و از کبائر، اما اگر

تفسیر احتمالی گفتید تفسیر نیست، احتمال می دهید این باشد. معنای واقعی را که نگفتیم. بنابراین درباره این «بدلنا جلودا» یک ترجمه دارد که آمده است و امام صادق هم «نضجت جلودهم و بدلنا جلودا» را تنزیل کرده است به خشت و لینه ای که بشکند و دوباره جایش گذاشته شود یا ممکن است شکل دیگری بگیرد. منتها رجاء اینگونه احتمال داده شده است آنها که آیات خدا را انکار می کنند امیرالمومنین و ائمه معصومین علیهم السلام هر قدر حيله بکار ببرند به نام مسلمان، به نام مومن، به نام عباد الله هم باشد این پوست عوض کردن ها سودی برایشان ندارد. اینها پوسته اش عوض می شود به ظاهر مسلمان و به باطن یهود. اینها با تبدیل جلود کاری از پیش نمی برند. این سبک است که انکار آیات خدایی دارند و با حيله و نیرنگ و با توجیهاتی بگویند که مثلا تصویب شورا بود یا مصلحت بود یا شیخوخیت بود هر توجیهی که بکنند اینها تبدیل جلود است به ظاهر، سودی ندارد. وانگهی آیه بعدی مرتبه ایجابی ایمان به آیات خدا را بیان می کند، که در تفسیر آمده است «ثم ذکر المومنین المقرّین بولایه آل محمد علیهم السلام. و الذین آمنوا و عملوا الصالحات سندخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدًا» این ابدًا در برابر آن عذاب ابدی قبلی.

می بینیم منکرین ولایت یک عذاب موّبد دارند و مقررین ولایت نعمت موّبد دارند اما برای ما یک هشدار هم اینجا است که به این نکته توجه کنیم و آن این است که «و الذین آمنوا و عملوا الصالحات» ایمان به ولایت دارند و عمل صالح هم انجام می دهند. اعتقاد ما ولایی باشد متمم دارد، تنها اعتقاد کافی نیست هرچند عمل تنها هم کافی نیست. لذا از مولی علی سوال شد که بالواسطه سوال کرد که من شیعه ات هستم یا نه، فرمود به عملت بنگیرید اگر پایبند به واجبات و محرمات هستید آره. این تایید بر این مطلب، «و الذین آمنوا» ایمان به خدا و ایمان به نبوت و ایمان به ولایت امیرالمومنین «و عملوا الصالحات» که واو عطف است و او نیست. بدون عمل صالح نمی شود.

روایت امام حسین علیه السلام

به مناسبت ایام که ایام محرم است روایتی از سید الشهداء شرح بدهم. سید الشهداء سلام الله علیه می فرماید: «ایها الناس ان الله جل ذکرة ما خلق العباد الا ليعرفوه فاذا عرفوه عبده فاذا عبدوا استغنوا بعبادته عن عباده ما سواه» (۱). روایتی از سید الشهداء در منابع ابناء عامه آمده تقریباً زیاد و در منابع شیعه یک مقداری در بحار است و یک مقداری هم در تحف العقول. مجموعه روایات سید الشهداء مسند الامام الحسین هم اخیراً چاپ شده است، بیشتر دعاهایش بود تا روایات. این روایت چون به نقل صدوق رسیده روایتی است که دارای اعتبار است. و معنایش بسیار بلندی است که می تواند جهت کار ما را درست کند. اولاً هدف آفرینش را بیان می کند که هدف آفرینش عباد معرفت خداست. این همه خرج برداشته است انسان تا خدا را بشناسد، معرفت خدا این همه ارزش را دارد. یعنی انسان تا معرفت به دست نیاورده انسان نیست، مقوم انسانیت انسان معرفت اوست. اگر انسان دارای معرفت نباشد حیوان دو پاست. مقوم اصلی ماهیت انسان معرفت است. لذا خدا مردم را آفریده است که انسان باشند و انسان یعنی کسی که معرفت دارد. بعد از این ربط می دهد معرفت را به عبادت می فرماید «فاذا عرفوه عبده». انسان معرفت به مقام ربوبیت در حد توان و وسع خودش پیدا بکند لازمه این معرفت عبادت می شود. معرفت در حقیقت مقدمه طبیعی عبادت است که گفته می شود معرفت و عبادت از هم جدا نیست جنبه نظری عبودیت معرفت است و جنبه عملی عبودیت عبادت است. و آنچه که برای انسان تاثیرگذار است در جهت انسان شدن انسان و در جهت موفقیت انسان و در جهت رسیدن انسان به کمال همین عبودیت است، عبودیتی که از طریق معرفت باشد. خواستگاه عبادت باید معرفت باشد، عبادت بی معرفت ارزش شرعی و اساسی ندارد. «فاذا عبده استغنوه» پس از که عبادتش درست بشود عبادت خدا، انسان بی نیاز می شود. هر که پیمان با هو الموجود بست، گردنش از قید هر معبود رست، ما سوی الله را مسلمان بنده نیست، پیش فرعون سرش افکنده نیست. «استغنوا بعبادته عن عباده ما سواه» ما سواه یکی از مصادیقش فرض کنید طواغیت، طاغوت های دوران، بگویید به اصطلاح روز آمریکا، استکبار. این طاغوت برای ما طلبه ها خیلی تاثیرگذار نیست، یک طاغوت دیگری داریم که در کنار ما همیشه است آن طاغوت نفس ماست. از این طاغوت سر باز زدن هنر است، هنر این است که از طاغوت نفس استغناء حاصل کند، خدایا تو را عبادت می کنم نه برای خودم، عبادت می کنم که بهشت جهنم، نه برای اینها عبادت نمی کنم، وجدتک اهلا. لذا گفته می شود از مرحوم آقا علی قاضی که سوال شد گفت هنر آن نیست که آدم پا روی آب بگذارد و عبور کند که بعضی از عرفاء این کار را کرده اند در تاریخ. که کسی در کنار رودخانه وحشی ایستاده بود یک مرشدی آمد گفت چرا رد نمی شوی از این رودخانه، گفت رودخانه وحشی است می بلعد، گفت بسم الله الرحمن

الرحیم. آدمی بود صاف و ساده گفت بسم الله الرحمن الرحیم پا گذاشت روی آب و رد شد. آن طرف رودخانه گفت آقای مرشد بیاید، گفت نمی توانم، گفت بسم الله الرحمن الرحیم بگو، گفت آقا آن بسم الله الرحمن الرحیمی که تو می گویی من نمی توانم بگویم. همین الان اگر کسی واقعا خودش را سرباز آقا بداند و از گناه بدش بیاید همین الان بسم الله الرحمن الرحیم بگوید معجزه می کند. گویا مرحوم آقا علی قاضی می گوید پا روی آب گذاشتن و عبور کردن هنر نیست، هنر آن است که پا روی نفس خودش بگذاری و بروی. خود را نبینی، این هنر است. چون این طاغوت بسیار شیاد است، بسیار هنرمند است، به لباس دوست وارد می شود، کلاه گذاری می کند. می گوید تو الان که کسی نیستی می خواهید بنده خدا باشید عبادت می کنم تا عبودیتم بالا برود بیشتر از دیگران بشوم آنقدر عابد بشوم که مردم از من الگو بگیرند، باخت بازنده شد. بسیار ظریف است. خود را حذف کنید. استغنا بعبادته عن عباد ما سواه، کاملاً بی نیاز. مصداق اصلی اینگونه عباد و عرفاء و عالم ربانی ائمه هستند. که عالم ربانی به مصداق کامل معصوم است. شیخ شعراء سعدی می گوید که عابد و زاهد و صوفی همه طفل رهند مرد اگر است بجز عالم ربانی نیست که مصداقش امیرالمومنین است. مصداق اول عابدی که عبد الله حق معرفته، ما الان در این تاریخی که زندگی می کنیم یک عارف داریم فقط که او «عرف الله حق معرفته و اتق الله حق تقاته» فقط وجود مقدس بقیه الله الاعظم سلطان کونین ارباب عالم هستی آقا امام زمان است. از این بیان حقیر شیوه خطابی تلقی نشود، من طلبه سنتی هستم، خطیب نیستم یا بعضی از افرادی که قدرت و جرأت دارند من آن جرأت را ندارم، معنایش این نیست که بقیه را نفی کرده باشم. بقیه در رتبه خودشان است. رتبه کامل مال آقا است. نفی عارف و سالک نمی کنم منتها آنها مراتب خودشان را دارند، مرتبه علیاً فقط مال انسان کامل است که آقا امام زمان است. الحمد لله عرفاء بوده اند و خواهند بود و ما با عارف و سالک مخالف اصلاً نیستیم حتی عرفان نظری را هم رد نمی کنیم منتها ما می گوئیم اگر کسی می خواهد برود در سیر و سلوک فقط عرفان عملی که عرفان عملی پایبندی به واجبات و محرمات و چیزی کم و زیاد ندارد. مصداق اول آن است. اما در درجه بعدی اولیاء فقهاء. یک نکته طلبگی که برای شما تذکر بدهم و آن این است که درباره ذهن درست طلبگی این است که ما در دعاهایمان سلسله روحانیت را به طور کل دعا کنیم حیاً و میتا. ما وامدار فقهای گذشته هستیم فقهای سلف بودند که برای ما این میراث را گذاشتند. و الان هم برای کلیه اهل علمی که به این کسوت هستند دعا کنید. سلسله روحانیت طلاب و علماء را باید دعا کنید، این ذهن می شود ذهن طلبگی. هر کسی به لباس روحانیت است خدایا اصلاح و توفیق برایشان عنایت فرما. معصوم نیستند ما که معصوم نمی دانیم ولی ذهن مان را درست کنیم. «رب اشرح لی صدری» شرح صدر یکی از معنایش این است. استغنا بعبادته من عباد ما سواه، بی نیاز می شود. بی نیازی به معنای کلمه است، در زندگی فردی خودش عبودیت درست وضعیت زندگی آدم را هم مدیریت می کند. مشکلات شخصی آدم را حل می کند. باور کنید عبودیت که پا بگیرد آدم تمامی نیازمندیهایش از غیر خدا بریده می شود. معجزه آسا غیر معادلاتی مسائل زندگی آدم حل می شود. و کرم خدا و عنایت خدا در حدی است که بنده خودش که در مرتبه عبودیت باشد، نمی گویم معنای عبودیت شبها بیداری، بلکه واجبات و محرمات است. مخصوصاً برای اهل علم که یک توفیق مضاعفی قهراً آمده. تعلم علوم دینی عبادت مستقیم است. لحظاتی که اینجا می نشینید در نامه اعمال شما عبادت ثبت می شود ان شاء الله. با این توفیقات، استغنا بعبادته عن عباد ما سواه، به هیچ کسی دیگر پرستشی ندارد و نیازی ندارد. یک بی نیازی می شود در حد یک فرد بی نیاز از ممکنات. و آرام و آسوده. از هر چیزی و از هر تعلقی به طور طبیعی می بزد. یک آزادی رویایی فقط گره خورده است به عبادت از معرفت. جواب این نکته که چرا قیام سید الشهداء کم رنگ نمی شود، چرا روز به روز بیشتر می شود؟ یک سوالی است که جوابش دل آدم را زنده می کند. چرا قیام سید الشهداء از ده نفر بیست نفر رسیده است به زیارت اربعینش به بیست

میلیون زائر. در دنیا و در تاریخ بشر جمعیت مذهبی مثل جمعیت کربلا و اربعین نبوده و تا حالا نظیر ندارد مخصوصاً با این کیفیت. چه سزای دارد؟ یک جوابی را یکی از محققین گفته است که سید الشهداء کل کارهایش در کربلا زیبا بود کار زیبا فطری است و امر فطری از بین نمی رود. خوب است و جواب نسبتاً خوبی است ولی جواب کاملی نیست. شرح دقیق تر و کامل تری دارد هفته آینده.

ص: ۷

۱- علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۹.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام

آیه ۵۹ سوره نساء قال الله تعالى «يا أيها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم فان تنازعتم في شئ فردوه الى الله و الرسول ان كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر ذلك خير و احسن تأويلا». این آیه از آیات معروفی است که در منابع شیعه و سنی رسیده است که درباره ولایت و امامت امیرالمومنین سلام الله تعالى عليه نازل شده است.

ترجمه

ترجمه اش این است که ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت کنید خدا و پیامبر و اولی الامر تان را. معلوم است که اطاعت خدا و اطاعت پیامبر از ضروریات است و روشن هم است، و اولی الامر هم در عداد اطاعت خدا و اطاعت پیامبر آمده. طبیعتاً سیاق و دستور خاص خدا، شرط ایمان اطاعت خدا و اطاعت رسول و اطاعت اولی الامر است. معلوم است که این اولی الامر اولیاء خدا باشد که در عداد اطاعت خدا و اطاعت رسول قرار گرفته است. اولی الامر غیر از اولیاء خدا به سلاطین و زمامدارانی که بعضی از ابناء عامه تفسیر می کنند اولی الامر پادشاه شان را می دانند قابل تطبیق نیست. چون سیاق اجازه نمی دهد، و بحث سیاق هم گاهی در مرحله ظهور می رسد یعنی سیاق اگر یک حالت خاصی داشت تقریباً در حد ظهور است. وحدت سیاق هر چند به عنوان یک قانون کلی مورد تایید صاحب نظران نیست، منتها سیاق مواردی دارد. گاهی سیاق در شکل و ترکیبی قرار دارد که در حد ظهور قرار می گیرد. در مثل چنین مورد که در ابتداء اساس مطلب ایمان به خدا اعلام شده است ای کسانی که ایمان آورده اید، ایمان به خدا یعنی عبودیت و یعنی پایه اصلی برای عبودیت. آنهایی که پایه اصلی عبودیت را دارید اطاعت خدا و اطاعت رسول و اطاعت اولی الامر را بکنید. طبیعتاً ارتباط دارد با آن ایمان و اساس عبودیت و عبادت. عبودیت و عبادت در اطاعت سلطان و پادشاه نیست، بنابراین این اولی الامر قطعاً باید اولیاء خدا باشد. و چون جمله کلی است فقط اولی الامر است، مقام را فهمیدیم که مقام الهی است و مرتبه مرتبه اولیائی است که در عداد اطاعت خدا و اطاعت رسول قرار گرفته است، الان ما به تشخیص معنای اولی الامر نیاز به تفسیر داریم، جاهایی که قرآن نیاز به تفسیر دارد یعنی برای هر محقق و اهل علمی که به ظاهر قرآن آشنا بشود برمی خورد به مواردی که نیاز مبرم به تفسیر دارد و با ظاهر تطبیق نمی کند. از آن موارد اولی الامر است.

ص: ۸

مراجعه به تفسیر

با دقتی که در ساختار و کیفیت آیه داشتیم به این حقیقت رسیدیم که این اطاعت این اولی الامر در ردیف اطاعت خدا و رسول است. اما این اولی الامر کیانند؟ در کتاب تفسیر عیاشی آمده است عن عمران الحلبي «قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول أنكم اخذتم هذا الامر من جدوه یعنی من اصله عن قول الله تعالى اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم و من قول

رسول الله ما ان تمسکتکم به لن تضلوا لا من قول فلان ولا من قول فلان» (۱). این روایت در این تفسیر و کتاب بحار و تفسیر برهان آمده است. ما حصل این شد ولایت را اگر گرفته باشید از اصل گرفتید، اصل در ولایت را آقا امام صادق علیه السلام فرمود از آیه اطاعت و از قول رسول الله «ما ان تمسکتکم بهما لن تضلوا». در روایت دیگر عن جابر الجعفی که در بعضی از کتاب های عقائد دانشگاهی آمده است جابر بن عبدالله، که اینها دو تاست. جابر بن عبدالله از انصار پیامبر است، جابر جعفی در زمان امام باقر و امام صادق بوده. «قال سألت ابا جعفر علیه السلام عن هذه الآیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» سند معتبر است روایت را تفسیر عیاشی نقل می کند، شیخ صدوق در اکمال الدین نقل می کند و شیخ کلینی در اصول کافی هم نقل می کند و در تفسیر قمی هم نقل شده. «قال الاوصیاء» سوال شد از «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» این اولی الامر کیانند؟ «قال الاوصیاء» (۲) اوصیای پیامبر به تصریح ابناء عامه وصی پیامبر علی بن ابی طالب است. و فی رویه آخری عن ابی بصیر امام باقر علیه السلام «قال نزلت فی علی بن ابی طالب». درباره سوال از اهل بیت و ائمه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در این آیه تصریح کرده است که اهل بیت همین علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند و «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» که آمده است در حقیقت امامت را بیان کرده است. سوال شد که مردم یعنی ابناء عامه می گویند اگر اولی الامر علی بن ابی طالب است چرا اسمش را نبردند، در روایت داریم از امام باقر سوال شد «قال ابو جعفر قولوا لهم» بگویند به آن ناس یعنی ابناء عامه «ان الله انزل علی رسوله الصلاه و لم یسم ثلاثا و لا اربعاً» (۳). خداوند در قرآن صلاه و نماز را اعلام کرده است و نگفته است که سه رکعت و چهار رکعت و دو رکعت، بیان و تفصیل وظیفه پیامبر است. اولی الامر عنوان قطعی و جزمی و کامل است. اولی الامر، امر دین و اسلام در اختیار آنهاست. آنها صاحب امرند. صلاه چطوری واضح است ولی رکعاتش را اعدادش را پیامبر بیان می کند، اولی الامر مطلب واضی است و ابهام ندارد. پیامبر و اولی الامر که از سوی خدا اولی الامر باشد، عنوان واضح است، ابهام ندارد. وانگهی عددش مثل عدد رکعات به تدریج چنانچه که پیامبر بیان کرد عدد رکعات نماز را، عدد اولی الامر هم بیان کرده است. این جواب آقا امام باقر بود. بعد شرح می دهد که به تفصیل امیرالمومنین را در روز غدیر اعلام کرد و خمسه طیبه امام حسن و امام حسین را در ضمن آیه تطهیر بیان کرد. و انگهی تا آخر ائمه دیگر همینطور هر امامی امام دیگری را بعد از خودش بیان کردند. که تصریح شد و هیچ چیزی باقی نماند. این روایتی که از جابر بود. و روایت دیگر از ابان بن تغلب یا ابان بن عثمان هر دو ثقه است. «دخلت علی ابی الحسن الرضا فسألته عن قول الله یاءیهما الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فقال ذلک علی بن ابی طالب ثم سکت فلما طال سکوتہ قال ثم من قال ثم الحسن» (۴). هر امام اسم می برد امام رضا بعد لحظه ای سکوت می کرد تا سائل سوال کرد و بعد اسم امام را می برد. این از نظر بلاغی برای ترسیخ و تحکیم مطلب است که خوب به ذهن طرف جا بیاندازد و فراموش هم نشود. احادیث بسیار در استحکام و قاطعیت تا اینجا نقل شد. یک حدیث دیگری از هم سلیم بن قیس هلالی بخوانم از «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر» سوال شده است، جواب آمده است از حضرت رسول که «الائمه فقلت یا رسول الله و من هم فقال الاوصیاء منی الی ان یردوا علی الحوض» «کلهم هاد مهتدٍ لا یضرهم من خذلهم هم مع القرآن و القرآن معهم لا یفارقهم و لا یفارقونه» که می شود مضمون «انی تارک فیکم الثقلین لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»، «بهم تنصر امتی و بهم یمطرون و بهم یدفع عنهم و بهم یرتجبان دعائهم» ائمه این فضل و فضائل را دارند. دعایتان می خواهد مستجاب بشود اسماء ائمه را ببرید. می خواهید دفع بلا بشود اسماء ائمه، لذا برای مشکلات تان و گرفتاری هایتان کار بسیار ساده نذر صلوات بگیرید از صد تا صلوات تا پانصد و سیصد تا و هزار تا، و چهارده هزار. حل می کند مشکل را بلا شک ان شاء الله. «فقلت یا رسول الله سمهم لی» روایت از سلیم بن قیس است. که سلیم بن قیس هلالی کسی است که در عظمت و

فضیلتش گفته می شود که آنچه از سلیم آمده است آدم بداند و عمل کند ان شاء الله مرضی رضایت خود آقاست. «سَمَّهم لی» این ائمه این اولی الامر اسم هایش را برای من بیان کن. «فقال لی ابنی هذا و وضع یده علی رأس الحسن ثم ابنی هذا و وضع یده علی رأس الحسین ثم ابن له یقال له علی و سیولد فی حیاتک فافرئه منی السلام ثم تکمله الی اثنا عشر من ولدی فقلت له بابی و امی سَمَّهم فسَمَّاهم لی» باز هم گفتم یا رسول الله کامل می کند تا دوازدهم، اینها را همه اش را برای من اسم هایش را ببرید، «فسماهم لی رجلا رجلا» یکی یکی همه را اسم برد تا آخر، «فیهم و الله یا اخا بنی هلال مهدی امه محمد» این امام عصر ما و این ارباب ما این سلطان عالم هستی از سوی حضرت رسول و روایت با چه عظمت و جلالتی یاد می شود. سوگند «فیهم و الله یا اخا بنی هلال مهدی امه». بعد می فرماید: «الذی یملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما و الله انی لاعرف من یبایعه بین الرکن و المقام و اعرف اسماء آبائهم و قبائلهم» (۵). اما کتاب شواهد التنزیل تالیف حاکم حسکانی که از محققین و مفسرین به نام ابناء سنت، درباره آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» روایت را مسند نقل می کند تا می رسد به اینجا که تفسیر این آیه، روایت از حضرت علی نقل می کند که علی علیه السلام از حضرت رسول سوال کرد «من هم» اولی الامر کیانند؟ «قال انت اولهم».

ص: ۹

۱- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۱۷۲.

۲- [۲] تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۱۶۸.

۳- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۱۶۹.

۴- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۱۷۰.

۵- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۱۷۷.

سوال: از خود آیه هم منهای روایات هم می شود استفاده کرد.

پاسخ: تطبیقش به امیرالمومنین و دوازده تا امام به تفصیل نیاز به روایات دارد. درست است اولی الامری که در این آیه آمده است درست در حد این است که بگوید «صلوا» یک امر مهم مثل صلاه در امور اعتقادی. اما اینها کیانند، روایات از طریق شیعه که گفتیم که سند فوق اعتبار است اما روایات از طریق ابناء سنت که حسکانی باشد. «عن علی قال قال رسول الله شرکائی الذین قرنهم الله بنفسه و بی أنزل فیهم یاءیهما الذین آمنوا» پیامبر فرمود شرکای من آنانی که خداوند ردیف کرده است و قرین و نزدیک است به اسم خودش و به من و نازل کرده است در شأن آنها «یاءیهما الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر قلت یا نبی الله من هم قال أنت اولهم» (۱). روایت دیگر عن مجاهد که روایت سندش طولانی است آخرش می رسد به مجاهد. مجاهد هم در رجال ابناء عامه مثلا- مثل زراره. «فی قول الله تعالی یاءیهما الذین آمنوا» سوال شد «قال نزلت فی امیرالمومنین حین خلفه رسول الله بالمدينه قال أتخلفنی علی النساء و الصبیان فقال أما ترضی أن تكون منی بمنزله هارون من موسی حین قال له اخلفنی فی قومی و اصلح فقال الله و اولی الامر منکم قال هو علی بن ابی طالب و لاه الله الامر بعد محمد فی حیاتہ حین خلفه رسول الله بالمدينه فأمر الله العباد بطاعته و ترک خلافه» (۲). این متن سنی است. روایت دیگر که آن هم تقریبا به همین مضمون است در آخرش هم آمده است «اوصیکم بکتاب الله و اهل بیتی انی سألت الله ألا یفرق بینهما حتی یوردهما علی الحوض فأعطانی ذلک» (۳). این روایت از حاکم حسکانی بود.

ص: ۱۰

۱- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۲۰۲.

۲- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲۰۳.

۳- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۲۰۳.

یک نکته عملی در ادامه این مسئله، ولایت را که فهمیدیم اولیاء را که شناختیم، فائده و آثارش را هم در روایت خواندیم. یک روایت کوتاه از امام سجاد سلام الله تعالی علیه بخوانیم، امام سجاد فرمودند: «طاعه و لاه الامر تمام العزّ» (۱) اگر کسی بخواهد عزتی داشته باشد، روحانی عزیز کسی است که خودش سرباز به تمام معنا نسبت به ولی الله الاعظم بقیه الله بداند. تمام همّ اش این باشد که آقا امام زمان از ما چه می خواهد. این آقا عزیز است، این عزتی که آقا امام سجاد فرمود یک عزت الهی است «تعزّ من تشاء» این عزت را خدا می دهد به کسی که طاعه و لاه الامر داشته باشد. طاعه و لاه الامر برای ما که طلبه هستیم تمام همّ ما این باشد که آنچه را از ما ولی خدا امام زمان سلام الله تعالی علیه می خواهد انجام بدهیم. حدیثی از امام باقر علیه السلام «من كان لله مطيعا فهو لنا وليّ و من كان لله عاصيا فهو لنا عدوّ و ما تنال ولايتنا الا بالعمل و الورع» (۲). یک طلبه موفق، طلبه از خود بیمه نامه دارد و آن این است که خودش را سرباز آقا و آماده انجام خدمت در محضر آقا امام زمان بداند و تمام سعی اش تحصیل رضایت آقا امام زمان باشد. تحصیل رضایت آقا امام زمان دقیقا گره خورده است به تقوا و ورع. تقوا و ورع اگر برای طلبه و برای روحانی محقق شد، آن روحانی توفیقش از همان جا ثبت شده است. سلب توفیق از جا دیگر نمی آید، مانع دیگر ندارد، سلب توفیق از سلب تقواست. سلب توفیق از بریدن و جدا شدن و نا آشنا بودن به آقا امام زمان است. گفته می شود هر فقیهی که میزان موفقیتش رشد کند و بالا برود، دقت کنید میزان ارتباط با آقا امام زمان بالا گرفته است. هر مرجع تقلیدی و هر فقیهی که در تاریخ کسی که علامه حلی می شود کارش به جایی می رسد که سوال خودش را مستقیما از آقا امام زمان می پرسد. قوت فقاهت مرتبط است با قوت ولایت. قوت ولایت معنایش سرپا در خدمت ولی الله الاعظم بودن است. اگر طلبه و روحانی از این ارتباط و از این سربازی و از این نعمت غفلت کند نمک شناسی است. سر سفره آقا هستیم، هستی مال آقاست، «بوجوده ثبتت الارض و السماء» «بیمنه رزق الوری». ما که طلبه هستیم به طور خاص سر سفره آقا نشسته ایم، دار و ندار ما از آقا امام زمان است. اگر فراموش کنیم و اگر رابطه و توجه را سست بکنیم، مشکلی است که خود ما داریم. ضعف در توفیق و سلب توفیق و جذب کارهای دیگر می رویم و در نهایت امر خسارت و خذلان. خدایا به همه ما معرفت به ارباب عالم هستی آقا بقیه الله الاعظم را مزید و مضاعف بفرما.

۱- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۲۸۳.

۲- اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۷۵، ط اسلامیة.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: تفسیر آیه ۶۲ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام

بحث تفسیر آیه ۶۲ سوره نساء قال الله تعالى: فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا (۶۲) أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (۶۳)

ترجمه آیه

ترجمه آیه با عبارت آسان چگونه اصابت کرده است آنان را مصیبت و گرفتاری و عذاب به وسیله آنچه که خودشان به دست خودشان انجام داده اند. آنگاه آمدند برای اعتذار و توجیه گناه خودشان قسم یاد کردند که ما این کار را به عنوان احسان و توفیق انجام دادیم. آنان کسانی هستند که خدا می داند آنچه در دل های آنهاست، از آنها اعراض کن و بگو در شکل موعظه برای آنها که بیان واضح و روشن.

این افراد چه کسانی هستند؟

این آیه بعد از ترجمه ذهن ما را جذب می کند که این افراد کیانند که به ظاهر اظهار پشیمانی کرده اند و اینها کیانند که در اثر آنچه انجام دادند به مصیبت و گرفتاری سختی گرفتار شده اند. و اینها کیانند که خدا به پیامبر فرموده است از اینها اعراض کن، برای اینها قول بلیغی بگو.

ماده قولاً بلیغاً

این «بَلِّغْ» از آن ماده «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» قول بلیغ. چه باشد معنای این آیه؟ این آیه تا این حد دیدیم که معنای عمیقی دارد باید به تفسیر مراجعه کنیم. ظاهراً ترجمه کردیم و ادبیاتش را در نظر گرفتیم و معنای دو تا آیه را اجمالاً فهمیدیم و لکن به تفسیر آن نرسیدیم.

ص: ۱۲

مراجعه به تفاسیر

در کتاب تفسیر قمی در مورد آیه قبل می فرماید «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صِْدُودًا» در این آیه در تفسیر آمده است این منافقینی که آنچه را خدا نازل کرده است به پیامبر قبول نمی کنند اینها کیانند، «و هم اعداء آل محمد». اما آیه ۶۲ «فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ» در تفسیر می گوید «فهذا» این کلام «تأويله بعد تنزيلة» تأویل می شود بعد از تنزیل. طبیعی است تنزیل قبل از تأویل نیست، تأویل بعد از تنزیل است. «فی القيامة اذا بعثهم الله» موقعی که خداوند مبعوث کند همه مردم را، «حلفوا بالله لرسول الله» قسم یاد می کنند در

محضر رسول الله به خدا «انما أردنا بما فعلنا من ازاله الخلافه عن موضعها الا احسانا و توفيقا» ما در سقیفه که آمدیم آن بیان غدیر شما را که تغییر دادیم قصد ما احسان بود، قسم می خورند. «ثم قال اولئك الذين يعلم الله ما في قلوبهم» اینها کسانی هستند که خدا می داند آنچه در دل آنهاست «یعنی من العداوه لعلی فی الدنيا» آن تحلیف و آن جلسه و آن قیام در برابر نصّ بلیغ حضرت رسول نبود مگر «من العداوه لعلی فی الدنيا». «فأعرض عنهم و عظمهم و قل لهم فی أنفسهم قولا بلیغا ای أبلغهم فی الحججه علیهم و آخر امرهم الی یوم القیامه و ما أرسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله ای بأمر الله». (۱) مطلب اینجا تمام شد.

ص: ۱۳

۱- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۱۴۲.

سوال: تفسیر است یا روایت است؟

پاسخ: روایت است و عن ابن ابی عمیر عن ابن منصور عن ابی عبدالله و ابی جعفر، از صادقین است و راوی هم ابن ابی عمیر است و کتاب هم تفسیر قمی است، سند در نهایت استحکام است.

سوال از ابی الجارود

سوال:

پاسخ: در مورد ابن ابی الجارود، اجمالاً اولاً مستبصر بودن دلیل بر عدم اعتبار نیست بلکه از مستبصرین کسانی هستند که از غیر مستبصرین بهترند. و بعد هم در صورتی ابی الجارود روایاتی را نقل می کند خود علی بن ابراهیم قمی در مقدمه تفسیر تصریح دارد که علی بن ابراهیم قمی نه تنها از ثقات است که از تابعین است. علی بن ابراهیم از تابعین امام عسگری است. شیخ شیخ کلینی است. شیخ کلینی هم تقریباً از اواخر تابعین به حساب می آید. و خودش در مقدمه تفسیر اعلام می کند که من روایت نمی کنم مگر آنچه را اعتماد دارم به صحت صدور آن از معصوم. علی کل حال این روایت از ابن ابی عمیر و از امام صادق و امام باقر. و اینهایی که این کار را کردند نتیجه غدیر را به وسیله سقیفه تغییر دادند که اینها خدای متعال می داند که عذرخواهی هم که می کنند خدا می داند که اینها به خاطر عداوت با علی کردند. این عظمت حضرت علی است، این حضرت علی چقدر مظلوم است. هر که معصوم تر است مظلوم تر است. حتی گفته می شود که شهادت سید الشهداء هم به خاطر امیرالمومنین است. دو تا سوال را جواب بدهم که چرا داعشی و وهابی ها اینقدر کفار را جذب می کنند، از فرانسه ششصد هفتصد نفر، چه جوری می شود این مسلک باطل و فاسدی که ضد هر گونه اخلاق و ادب و انسانیت و بشریت است، جواب اول ما این بود که اینها فطرتاً به سوی خدا دعوت می شوند بعد فطرت را که آدم تحریک بکند اوج می گیرد فطرت که اوج گرفت کارهای بعدی را آنچه در مرام خودشان است تحمیل می کنند. و ثانیاً جواب تحلیلی این است که اینهایی که از فرانسه مثلاً جذب می شوند همین اخیراً که انفجار انجام دادند اینها تماماً عرب های مهاجر سنی متعصب ناصبی مسلک اند. این قدر سنی به نام فرانسوی و آلمانی زندگی می کند از سالیان قبل، لذا موسس و مبلغ اصلی اش را که دستگیر کردند اسمش هم اسم عربی بود. عمدتاً خیلی هایشان از الجزایر است. آنها غربی ها تابعیت شان را که رسمی شد دیگر نمی گویند از کجا بوده، می گویند فرانسوی است. مثل کشورهای اسلامی نیست که چند پشت را پیدا کنند که این اصلش مال کجاست. در اروپا اینجوری نیست، قانون که بود که الان شد فرانسوی، تمام اینها می گویند فرانسوی یک مورد را نگفتند اصلش عربی است. تمام اینها سنی های متعصب ناصبی مسلکی است که جذب می شوند و شاید یک نفر مسیحی الاصل که مسلمان شده باشد در آنها نیست. پس جذبی نیست و اینها از همان عداوتی که به علی بن ابی طالب داشتند، تحریک و تحریک که برویم شیعیان علی را بکشیم که مستقیم برویم بهشت. و سوال دیگری که درباره اربعین بگویم، از همان عداوت آمده روزگاران تا الان که شد تاریخ هزار و چهارصد تقریباً گذشت و شهادت سید الشهداء و اربعین. شما می بینید امام سجاد که در مجلس یزید خطبه می خواند جو را می دید آنقدر علی مظلوم است که شروع کرد به خطبه خواندن، نگفت مستقیماً که جد من علی است، گفت کسی که فاتح خیبر است، کسی که فاتح بدر است، کسی که اولین مسلمان است، کسی که شمشیر او باعث فتح اسلام شده است. قائد الغر المحجلین امیرالمومنین علی بن ابی طالب، هذا جدی. چقدر مظلوم که اسم نبرد مستقیماً که علی

جد من است. با عداوت علی آمدند کربلا سید الشهداء، شما ببینید بشریت و سبوعیت قانون که هیچی، اصلاً قابل تصور نیست که عزیزترین فرد روی جهان و عزیزترین فرد برای پیامبر امام حسین بود، می شناختند با آنها از نزدیک هم بازی بودند این سعد. اینها چرا اقدام می کنند؟ به واسطه عداوت با علی بن ابی طالب است اولین مظلوم عالم. توجیه دیگر نمی شود اگر آن عداوت نباشد قابل توجیه نیست. بچه ای که شیرخواره است رحم نکنند و زن و بچه خیمه هایش را آتش بزنند اسیرها را هم ببرند از کنار اصحاب کربلا عمدا عبور بدهند، اینها غیر از آن عقده و عداوت دیگر توجیه ندارد. امکان دارد کسی این کار را بکند، بشر این کار را بکند؟ شد اربعین، خوش به کسی که اربعینی است. زیاره الاربعین من علامات المومن، کجاها آدم می داند که خدا نظر می کند، امام عصر سلام الله علیه نظاره گر آدم است؟ یک جا مطمئن است آدم، اگر اربعین پیاده بروید اهل حال می گوید اربعین که پیاده رفتید پایتان که آبله زد آن آبله پا را خدا می داند و ولی خدا ان شاء الله نظر می کند. حدیث هم از سید الشهداء و لکم فی اسوه، برای همه مومنین بر من اسوه و الگو است. این چه معنا دارد؟ الان روز به روز تاریخ ترجمه می کند، کلمات معصوم را می گوید تاریخ ترجمه می کند. الان معلوم می شود که اسوه سید الشهداء است. اسوه کل انسانیت سید الشهداء است. اگر کسی بخواهد با امام حسین ارتباطش را برقرار کند از اهل حال گفته اند امام حسین زود جواب می دهد از ائمه دیگر. جواب عینی برای آدم می دهد. یک نکته طلبگی برای شما بگویم در نجف مقبره مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی داخل حرم بود. دری که از طرف بازار می آمدند اولین مقبره سید ابوالحسن اصفهانی است. در این مقبره شبهای جمعه طلبه ها، و میرزا هم ساعتی گاهی می رفت و آشیخ صدر را می نشست و طلبه ها می رفتند سوال می پرسیدند. نجف فقط درس و بحث بود و زیارت، دو چیز بیشتر نبود زیارت و درس. شهید صدر که رحمه الله تعالی علیه که صدام دشمنش بود به خاطر اینکه درخشید علناً کاری انجام نمی داد منتها قدرت علمی و فکرش تکان می داد جوان ها. قبل از انقلاب جمهوری اسلامی شهید صدر تحت نظر بود و بعد از انقلاب مظلومانه مثل جدش به شهادت رسید. و از مقبره سید ابوالحسن اصفهانی یاد دارم یک واعظی بود به نام واعظ خراسانی که اینجا آمده بود و اخیراً مرحوم شده بود، پدرش هم واعظ خراسانی بود و مشهدی. من از خودم از ایشان شنیدم و ایشان از پدرش و پدرش از مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری، آشیخ عبدالکریم حائری کربلا اقامت داشت کارهایش را آنجا تنظیم می کرد. مرحوم آشیخ عبدالکریم گفت در یک مکاشفه ای در حرم سید الشهداء یک وقت دیدم دور حرم خلوت شد. افراد معدودی انسان و بعضی از زنده جانهای دیگر هم بود که واقعیت داشتند گوسفند و الاغ. افرادی آمدند. آقا تشریف آوردند سید الشهداء آمد، آقا که آنجا آمد به اش گفتیم که آقا عنایتی کن یک راهی برای ما توصیه عملی بکن، گفت فردا برو یک فرد مومنی کنار قبر حبیب بن مظاهر نشسته است به ایشان بگو جوابت را می دهد. رفتم پیش ایشان دیدم مرد مومنی و متواضعی که فرد بسیار عادی بود. به اش گفتم که آقا راهنمایی کن، گفت برو بابا، من چی کاره هستم راهنمایی بکنم. گفتم آقا فرموده، گفت فردا بیا ساعت هفت صبح مثلاً مقبره دم در صحن، جوابت را بگیر. شب گویا خواب ندارم دقیقه شماری ساعت شش و شش و نیم، آمدم مقبره سر ساعت هفت که رسیدم مقبره دیدم یک تابوتی آوردند جنازه ای. گفتم سر ساعت هفت این تابوت کیه، گفت این مال همان مومنی است که کنار قبر حبیب بن مظاهر بود. پیامش چیه؟ پیامش این است که اگر وصلید و به جایی رسیدید و توفیقی داشتید عبودیت تان را به کسی نگوئید، عبودیت باید مخفی باشد، عبودیت باید بین خود و خدای آدم باشد. ارتباط خودت را با خدایت محکم کن. کسی نفهمد، شما اظهار نکنید. آدم بین خود و خدایش باشد. این پیامش است اما نکته در همان مکاشفه یا مکاشفه دیگر سید الشهداء که آمد در حرم خودش جایی که آنجا قتلگاهش بوده، اهل مکاشفه دید که سید الشهداء گویا با انبساط و چهره باز بود و اهل بیتش نورانی است. وارد می شوند، چهره اش باز بود مثلاً دید عباسش آمد علی اکبرش آمد.

ولی یک کسی آمد دید آقا چهره اش گرفته شد غمگین شد ناراحت شد. سوال کردند چرا آقا ناراحت شد، به خاطر اینکه خواهرش زینب را دید. صلی الله علیک یا مولای یا ابا عبدالله و علی الارواح التی حلت بفنائک.

ص: ۱۴

Your browser does not support the audio tag

موضوع: تفسیر آیه ۶۶ سوره نساء در موضوع اهل بیت علیهم السلام

سوره نساء آیه ۶۶ و لو انا کتبنا علیهم

آیه ۶۶ از سوره نساء: «وَلَوْ اَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ اَنْ اَقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ اَوْ اَخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ اِلَّا قَلِيْلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ اَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُوْنَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاَشَدَّ تَنْبِيْٓتًا (۶۶) وَاِذَا لَّا تَيۡنٰهُمۡ مِّنۡ لَّدُنَّا اَجْرًا عَظِيۡمًا (۶۷) وَلَهَدٰۤىنَاھُمۡ صِرَاطًا مُّسْتَقِيۡمًا»

ترجمه

ترجمه آیه: اگر آنچه ما نوشته بودیم یعنی دستور بود که انجام بدهند مقاتله ای یا نفی بلدی این کار و دستور را انجام ندادند مگر تعداد اندک، این قسمت محل بحث ما نیست. «وَلَوْ اَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُوْنَ بِهِ» گویا ابتدای آیه یک مصداقی بود که به دستور الهی عمل نکرده اند مگر تعداد کمی که قلیل من عبادی الشکور. اما این قسمت تکمیلی آیه بحث ولایی دارد. اگر آنها انجام داده بودند آنچه را که به آن توصیه شده بودند «لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاَشَدَّ تَنْبِيْٓتًا». این «مَا يُوعَظُوْنَ بِهِ» چه باشد؟ ما از این آیه به یک مطلب مهمی پی می بریم و آن این است که از سوی خدا توصیه شده ولی اطاعت انجام نگرفته. اگر اطاعت انجام می گرفت «لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاَشَدَّ تَنْبِيْٓتًا» و محکم ترین ثبات به حساب می آمد. این چه چیزی است؟ ما از متن نمی توانیم استفاده کنیم که چه باشد این مطلب.

ص: ۱۵

مراجعه به تفاسیر

به تفسیر مراجعه می کنیم. در کتاب تفسیر عیاشی می فرماید: عن ابی بصیر «عن ابی عبدالله علیه السلام و لو انا کتبنا علیهم ان اقتلوا انفسکم للامام تسلیما او اخرجوا من دیارکم رضا للامام» برای حمایت از امام می رفتید جان می دادید، برای حمایت از امام می رفتید از شهر و دیارتان بیرون می شدید. «مَا فَعَلُوهُ اِلَّا قَلِيْلٌ مِّنْهُمْ»، این را مگر تعداد اندکی مثل اصحاب امیرالمومنین میثم ها و اباذرها و مقدادها، می فرماید اگر اینها در تفسیر آمده است اهل خلاف، «فعلوا ما یعظون» انجام داده بودند آنچه را که توصیه و موعظه شده اند به آن «یعنی فی علی» آنچه توصیه شده بودند نسبت به ولایت علی اگر انجام داده بودند «لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاَشَدَّ تَنْبِيْٓتًا» [۱]. محکم ترین ثبات را دارد دیگر لغزشی ندارد، پایش در زندگی و در پل صراط نمی لرزد.

دو نکته

آیه دو تا جمله تکمیلی هم برایش آورده، «وَاِذَا لَّا تَيۡنٰهُمۡ مِّنۡ لَّدُنَّا اَجْرًا عَظِيۡمًا» این موقع اگر این کار را می کردند دیگر از پیش خودمان اجر بزرگی به شان می دادیم «وَلَهَدٰۤىنَاھُمۡ صِرَاطًا مُّسْتَقِيۡمًا»، اگر موعظه را قبول می کردند هدایت می شدند به

صراط مستقیم که خود امیرالمومنین است. این دو تا نکته دارد: یک نکته اش این است که افسوس از مردمی که چندین چراغ دارند و بی راهه می روند بگذار تا بیافتد و بیند سزای خویش. مردمی که امیرالمومنین را دیده اند، مردمی که ائمه را می شناسند همین وهابیتی که الان امام صادق را می شناسند، همین وهابیت الان مذهب امام صادق را مذهب درست می دانند منتها شیعه را فرقه من الیهود می دانند. همین وهابیتی که ائمه معصومین را ائمه آل البیت می گویند، تمام جهان اسلام به مشکل و گرفتاری کشانده اند که کشورهای اسلامی منشأ گرفتاری هایش آل سعود است و وهابیت. من یک آماری از عراق داشتم دستگیر شده های انتحاری هشتاد و پنج درصدش سعودی است. و امکانات مالی شان شاید نزدیک نود درصدش مال سعودی است. و حتی مسئولین بلند پایه امنیت سعودی هم شرکت می کنند. و اما سوریه که جیش النصره و داعش همه دست نشانده و ساخته و پرداخته سعودی است. اینها از همان روزگارانی می دیدند نسل قدیم شان امیرالمومنین را می دیدند و الان هم در نصوص شان می بینند. که خدای متعال می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَنبِيًا (۶۶) وَإِذَا لَأَتَيْنَاهُم مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷) وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا».

ص: ۱۶

و من یطع الله و الرسول ...

در آیه بعد خدای متعال می فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ»

ترجمه

کسی که اطاعت خدا کند و اطاعت پیامبر اینها همراه می شوند با پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین و چقدر خوب رفقائی دارند.

تفسیر عیاشی

به تفسیر مراجعه کنیم در کتاب تفسیر عیاشی روایت دیگر از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام: «یا ابا محمد لقد ذکرتک الله فی کتابه» پیروان علی ذکرش در قرآن آمده. «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ» اینها کسانی هستند که به ولایت امیرالمومنین آشنا و ذوب شده باشند. «مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» نبیین رسول الله است، و امام صادق می فرماید «نحن الصدیقون و الشهداء و انتم الصالحون». قدرش را بداند شیعیان امیرالمومنین، پیروان ولایت، ولایت که اینقدر عظمت دارد، منزلتی که برای پیروان ولایت است، انبیاء است، ائمه است، اولیاء ائمه و اتباع ائمه است. «و انتم الصالحون فتسموا بالصلاح کما سماکم الله» (۱) این روایت را از تفسیر عیاشی دیدیم که تفسیر معتبری از قدمای مفسرین امامیه است.

تفسیر قمی در ذیل این آیه

اما به تفسیر قمی مراجعه کنیم، در تفسیر این آیه آمده است «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا قَالَ النَّبِيُّ رَسُولَ اللَّهِ وَالصَّادِقِينَ عَلِيٌّ». نبیین خلاصه می شود اصلش مرکزش به آن نبی خاتم و اکمل و افضل رسول الله. کل انبیاء وجود اکمل شان یعنی رسول الله. و الصدیقین خلاصه می شود همه صدیقین، گفته بودم که الفاظ و القاب هم به سرقت برده اند، صدیق لقب امیرالمومنین است که با ریشه قرآنی است. صدیقین خلاصه می شود به آن اکمل الصدیقین و افضلهم امیرالمومنین. «و الصدیقین علی و الشهداء الحسن و الحسین علیهما السلام» شهیدی که در قرآن باشد فقط امام حسین است دیگر. و الصالحین ائمه و حسن اولئک رفیقاً، همه اینها یک رفیق خوبی دارند و آن وجود مقدس بقیه الله الاعظم است. «و حسن اولئک رفیقاً القائم من آل محمد». (۲) به روایت هم مراجعه کنیم از امام باقر روایتی نقل شده است می فرماید: «ما شیعتنا الا من اتقی الله و اطاعه». شیعه ما نیست مگر کسی که تقوای خدا را رعایت کند و خدا را اطاعت کند.

ص: ۱۷

۱- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۱۹۰.

۲- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۱۴۲.

برای تایید مطلب یک تفسیر دیگر را هم مراجعه کنیم، این تفسیر هم شواهد التزیل حاکم حسکانی از ابناء عامه، کتابی دارای اعتبار پیش همه مذاهب سنی. آیه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ» در روایت طولانی آورده است «من يطع الله یعنی فی فرائضه و الرسول فی سنته فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ یعنی محمد و الصدیقین یعنی علی بن ابی طالب و کان اول من صدق برسول الله و الشهداء یعنی علی بن ابی طالب و جعفر الطیار و حمزه بن عبدالمطلب» این یک تفسیر برای شهداء. «و الصالحین یعنی سلمان و اباذر و عمار». تا آخرش که می گوید «ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا» در آخرش رفاقت را که معنا کرده است رفقای خوب اهل بیت را گفته است. می فرماید «ان منزل علیاً و فاطمه و الحسن و الحسین و منزل رسول الله و هم فی الجنه واحد». (۱) روایت دیگر عجیب این است که از امام رضا نقل کرده اند با سند طولانی. «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ حضرت رسول، من الصدیقین علی بن طالب، من الشهداء حمزه» تا می رسد «حسن اولئک رفیقاً المهدی من آل محمد». در روایت بعدی تصریح کرده است «وَحَسَنٌ أَوْلَیَّكَ رَفِیقًا المهدی فی زمانه». این نکته های تفسیری بود. اما آن نکته ای که عملی از این آیات ولایی استفاده کنیم. آیه بود «مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ»، ولی آن قلیل چه قلیلی است؟ قلیلی است که بعد از معرفت مولی به عمق جان شان نفوذ بکند لذتی جز اطاعت امر مولی دیگر برایش چیزی دیگری به عنوان لذت وجود ندارد. لذت یعنی این، سر مسئله این است آنهایی که ولایت و نور در عمق جاننش نفوذ نمی کند، مشکل دارد، چرک دارد. یکی از چرک ها چرک شرک است، شرک چهل سال بوده، اینها دیگر اجازه نمی دهد که نور وارد بشود. می بیند ولی وارد نمی شود. دیدن نور، معرفت نور و ورود نور در قلب فرق می کند. برای آنهایی که اهل ولایتند آدم اول ذهن خودش را از گرایش های باطل پاک کند. به چیزی گرایش نداشته باشد. یک کمی اگر آدم به چیز دیگری به عنوان یک اعتماد قلبی گرایشی داشت ذهن آلوده می شود فقط به خدا و ولی خدا. نکته دوم این است که آدم سعی کند گناهایش را شناسایی کند و با گناه مبارزه کند، اجازه ندهد که گناه بر آدم مستولی یا وارد بشود. از ورود گناه جلوگیری بکنید. برمی خورد به گناه، ورود پیدا نکند. ورود اگر پیدا کرد در یک دل خانه برای دو چیز نیست آن هم برای نور خدا و ظلمت اهریمن. برای نور و ظلمت در کانون دل جایی برای جمع شدن نیست. سعی کند کانون دل خودش را پاک کند، گرایش ترک دنیا نیست حتی علاقه های جزئی که به مادی آدم دارد اینها نیست. اعتمادی، دلبستگی به چیزی غیر از لطف خدا نداشته باشد، فقط لطف خدا. این اعتماد و دلبستگی که فقط تعلق خاطر فقط به لطف خدا بود، کانون دل پاک شده است، ولایت خودش می آید اوج می گیرد می کشد آدم. اثرش این است که از اسم مولی آدم لذت می برد. خودتان امتحان خودتان را از اسم از فضائل مولی لذت می برد. و با دوستان مولی دوست می شود، با دشمنان مولی هم طبیعتاً دشمن است. آن لذتی می برد که اگر یک وقتی بشنود مولی به کسی دیگری از اصحاب یا از یاران دستور داده و به ما دستورش نرسیده، این جایی است که غصه دار بشود. یادم آمد کاروان زیارتی کربلا و تا مشهد و سوریه از حجاز می آمد، کاروان دار رئیس قافله حجازی بود. شیعیان چند میلیونی در حجاز است در منطقه شرق، در خود مدینه هم شیعیان هستند از همان زمان امیرالمومنین که چهار پنج نفری بودند الان هم تقریباً چند هزار نفر. کاروان آورده بودند برای زیارت، طبیعتاً مدیر کاروان هم هزینه سفر را در اختیار دارد و هم امانات مردم را حفظ می کند، از قضاء و قدر به قطاع الطریق خورد و اموالش به سرقت رفت. حالا- این کاروان را به چه صورت برساند، بدون هزینه نمی شود. این در زمان میرزای بزرگ شیرازی بوده. در همان راهی که می آمده دیگر دل شکسته و توسلی به آقا. یادتان نرود اگر در یک جایی مخاطرات سختی فوری روبرو شدید سه

بار «یا اباصالح المهدی ادرکنی» از دل بگویند آقا باور کنید هوای آدم را دارد. اگر ما بدانیم که آقا چقدر آقایی دارد از عشقش دیگر زندگی برای ما معنی اش از دست می دهد. چون همه اش سرپا عشق است که چقدر آقا است. فقط همین که درک کنید، خیلی آقا است. توسلی به عمل آمد، مناجاتی و التجائی دید یک آقایی تشریف آورد. حجاب حضور هم معنایش این است که در حین دیدن کسی تشخیص نمی دهد، حجابی گویا پیدا می شود که در وقت دیدن و در وقت تشریف تشخیص نمی دهد. گفت مشکل چی بود؟ این را گفت، گفت بروید کربلا که رسیدید بروید سامراء، بروید به میرزا حسن شیرازی سلام من را برسان یک دانه نشانه هم بگو، نشانه اش این است که شما بودید و حاج شیخ رشتی حرم حضرت زینب را جارو می زدید در آن یک روز خاص، کسی دیگری نبود. این نشانه را به اش بگو، بعد هم به او بگو هزینه سفر را بدهد. آمد، میرزای حسن شیرازی، میرزای بزرگ شیرازی را نمی شناسد. سامراء آمد گفت میرزا حسن کجاست؟ وارد شد. گفت آقا، چه لذتی است بدرک و لا یوصف، کسی که درکش کند می داند که چیست. از وصف بالاست، حالا چه حالی پیدا کرد میرزای بزرگ. آمد و تا خبر را به آقا گفت و نشانه را به آقا گفت که شما دو تا بودید حرم حضرت زینب را جارو می زدید، کسی نبود فقط شما دو تا بودید. حال میرزای شیرازی را فقط خودش می داند و خدایش می داند. چشم، این مبلغ را داد بفرمایید. تمام هزینه را برایش داد، آمد ایران. رسید به تهران پیش آن آقای رشتی، چون اسم ایشان در داستان آمده بود قصه را صحبت کرد، آن آقای رشتی رفت در غم و غصه. غصه دار شد، چرا آقا غصه می خورید خبر خیلی خوبی گفتیم، گفت غصه ام این است که ای کاش آقا این امر را به من می کرد. تمام سرمایه زندگی ام را می دادم امر آقا را اطاعت کند. مال چه باشد، جان چه باشد، یک اشاره ای بکند. این معرفتی است که در روح آدم نفوذ می کند و این معرفت آن ولایتی است که برای آدم همه چیز می دهد و آدم همه چیز را نگاه نمی کند. اگر نور ولایت آمد آدم را می کند آزاد، نگاه به تمام مظاهر زندگی یک نگاه سطحی روزگاری است، نگاه جلب نمی شود، دل می رود ز دستم، جای دیگر رفته است، صاحب دلی دارد. اینها فلسفه دارد؟ فلسفه پایین است، این دلیل دارد؟ دلیل پایین است. اینها معادلات دارد؟ معادلات نمی رسد. بالاتر از این چیزهاست. لذا الان شکر خدا مراسم اربعین زوار مستقبلین از معادلات بالاست، نه زوار معادلاتی است و نه مستقبلین معادلاتی است. با معادلات نمی خورد. یک چیزی است که جواب اصلی اش که تمام این مسائل را مدیریت می کند آن نور ولایتی است که عمق قلوب نفوذ کرده است. معادلات را زیر پا گذاشته است. این مرحله و این عشق خودش قرب است و خودش بهشت است. دیگر بالاتر از این نمی شود. خدایا به ولای امیرالمومنین ولایت را در عمق جان ما نافذ بفرما.

ص: ۱۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

